

پیش‌خواران

نظری بر یک زندگینامه داستانی و نوانتشار برای آیت‌الله‌العظمی سیدحسین طباطبائی بروجردی

مرجع اعلای شیعه و آنچه از خویش به یادگار نهاد

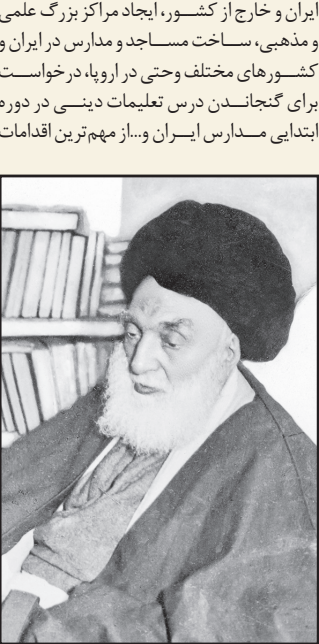
■ **سمانه صادقی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که بر عنوان خویش نیز آورده است، زندگی آیت‌الله العظمی سیدحسین طباطبائی بروجردی را در خویش دارد. در سالیان اخیر

بازنمایی زندگی علمای دین در قالب داستان، سنت نیکویی است که برخی ناشران دینی و انقلابی درپی گرفته‌اند. این اثری ازسوی آزاده جهان احمدی تألیف شده و انتشارات روایت فتح، آن را به زیور طبع آراسته است. خبرگزاری ایبنا علی یادداشتی پس از به بازار آمدن چناب اول این کتاب، نکات پی‌آمده را خاطر‌نشان ساخته است:

«آیت‌الله العظمی سید حسین طباطبائی بروجردی، از تأثیر‌گذارترین روحانیون معاصر شیعی است که دامنه فعالیت‌های علمی، سیاسی و اجتماعی او محدود به مرزهای ایران نماند. در دوران آیت‌الله بروجردی، حوزه علمیه قم گسترش و تعداد طلاب افزایش زیادی یافت. با حمایت‌های ایشان آثار حدیثی و فقهی متعددی احیا و منتشر شد و مجموعه بزرگ جامع احادیث‌الشیعه، تحت‌نظر او تدوین شد. مرجع اعلای شیعه، به تقرب مذاهب اسلامی اهمیت فراوان می‌داد و در این راستا، نمایند‌های برای عضویت در دارالتقرب الاسلامی به مصر فرستاد. فنوای معروف شیخ محمود شلتوت برای به رسمیت شناخته شدن فقه شیعه نزد اهل سنت، نتیجه فعالیت‌های آن عالم والامقام بود. اعزام مبلغ به مناطق مختلف ایران و خارج از کشور، ایجاد مراکز بزرگ علمی و مذهبی، ساخت مساجد و مدارس در ایران و کشورهای مختلف حتی در اروپا، در خواست برای گنج‌هاین درس تعلیمات دینی در دوره ابتدایی مدارس ایران و...از مهم‌ترین اقدامات

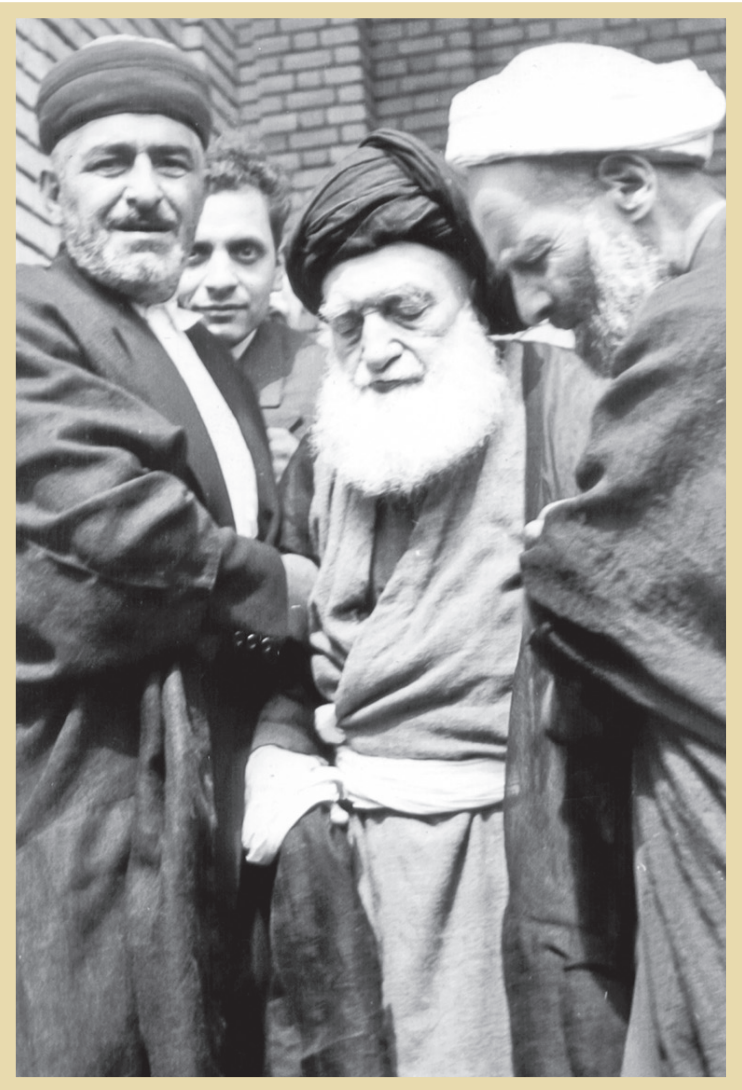


آیت‌الله العظمی حاج سید حسین طباطبائی بروجردی

دینی، سیاسی و اجتماعی او قلمداد می‌شود. آزاده جهان احمدی در کتاب «زندگینامه آیت‌الله‌العظمی سید حسین طباطبائی بروجردی»، در یک روایت خطی در زمان و بسا نگاه داندای کل، از ولادت او در خانه پدری کتاب را آغاز می‌کند و با نثری داستانی و درعین‌حال مستند، قدم به قدم خواننده را همراه با سیدحسین به مراحل مختلف تحصیلی و خوادگی او می‌برد. این شیوه برای علاقه‌مندان به ادبیات داستانی، بس مطبوع و دلپذیر می‌نماید. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «خدایچه خانم، خیلی اهل محبت و همراهی با سبید جوان بود. با اینکه در شهر غریب بودند و کسی را نمی‌شناخت اما سعی می‌کرد تا اظهار دل‌تنگی نکند تا همسرش با فراغت بیشتری به درس و بحثش برسد. حتی آن مدتی که سیدحسین شب‌ها و مخفیانه به کلاس درس اسفار جهانگیرخان قشقایی می‌رفت، خدایچه خانم نمی‌خوانید، یکسره ذکر می‌گفت تا همسرش از کلاس درس بر گردد. فلسفه خواندن در حوزه، صورت خوشایندی نداشت و مواضع تندی نسبت به اهل فلسفه وجود داشت. برای همین سیدحسین و چند نفر دیگر، مخفیانه به حجره جهانگیرخان می‌رفتند و شرح اسفار را نزدش می‌خوانند و مباحثه می‌کردند. برای خدایچه جوان هم، نگرانی از اینکه مبدا داری این مخفی کاری‌ها اتفاق بدی برای همسر عزیزش رخ دهد، همواره وجود داشت. نگرانی و حمایت‌های خدایچه، چیزی نبود تا از چشمان نافذ و قلب پاک سیدحسین مخفی بماند. او عمیقاً قدر دان همسر بود...». کتاب زندگی آیت‌الله‌العظمی سیدحسین طباطبائی بروجردی، در ۸۰ صفحه با شمارگان هزارو ۱۰۰ نسخه و به بهای ۲۰هزار تومان از سوی انتشارات روایت فتح منتشر شده است. از آزاده جهان احمدی، پیش از این کتاب زندگینامه سیدعلی آقا قاضی طباطبائی از سوی نشر روایت فتح منتشر شده بود...»

خارج

تاریخ ۶۰-۸۵۳۰



آیت‌الله العظمی سید حسین طباطبائی بروجردی در بازدید از پروژه ساخت مسجد اعظم قم

واکاوی رویکرد جامع آیت‌الله‌العظمی سیدحسین بروجردی به اشغال کشور فلسطین

تدبیر مرجعیت در تقابل با تزویر پهلوی

■ **دکتر زهرار ضایی**

در تاریخ سیاسی ایران معاصر، نام برخی شخصیت‌ها چنان در قوالب تحلیلی کلیشه‌ای محصور می‌شود که ر سیدیدن به «خود واقعی تاریخی» آنها دشوار می‌شود! آیت‌الله العظمی سید حسین طباطبائی بروجردی (۱۲۵۴-۱۳۴۰)، از جمله همین چهره‌هاست. او که در بالاترین جایگاه فقهی و مرجعیتی حوزه‌های علمیه شیعه قرار داشت؛ در دوره‌ای پر آشوب، هدایت دینی میلیون‌ها شیعه را بر عهده گرفت و به پشتوانه‌همین جایگاه رفیع، در متن وقایع سیاسی آن روزگار نیز حضوری پر رنگ یافت. یکی از ابعاد کمتر باز خوانی‌شده در مطالعات مربوط به اندیشه و کنش سیاسی وی، موضع وی در قبال مسئله‌فلسطین است. این غفلت پژوهشی، در واقع نوعی گم‌شدگی تاریخی است، چراکه کنش مرجعیت به تفاسیر و قضاوت‌های ایدئولوژیک پسیستی متوسل شد؛ شیوه‌ای که گاهی استعماری بر جهان اسلام – نشان – چگونه یک مرجع شیعی ایرانی، مسئله‌ای فراملی را در قلب دستگاه فقهی و معنایی خود جای داده و آن را به یک «تکلیف عمومی اخلاقی – سیاسی» بدل می‌کند. برای فهم این کنش، نمی‌توان به تفاسیر و قضاوت‌های ایدئولوژیک پسینیتی متوسل شد؛ شیوه‌ای که گاهی به‌جای پرداختن به «آنچه بوده است»، آنچه باید بوده باشد» را بر متن تاریخی تحمیل می‌کند. پرسش اساسی این است که این تکلیف فراملی، در چه شرایط تاریخی‌ای و از رهگذر کدام سازوکارهای فکری و عملی از دل نهاد مرجعیت برخاست و صورت عمومی یافت؟ پاسخ به این پرسش، تنها در گرو بازگشت به اسناد و مدارک بر جای‌مانده از آن دوران است، نه بر ساختن روایت‌های ذهنی

■ **نخستین پژواک؛ محکومیت رژیم جعلی و متحوس**

یکی از نخستین جرقه‌های موضع‌گیری صریح آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی در قبال تحولات فلسطین، همزمان با جنگ سال ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل نمایان شد. در اسناد موجود، آنچه پیش از هر چیز در بیانیه‌های ایشان خودنمایی می‌کند، نفی مشروعیت موجودی نوپاست که در قلب سرزمین‌های اسلامی سر برآورده بود. آیت‌الله بروجردی در مواجهه با اشغالگری با زبانی برگرفته از متون قدسی، مشروعیت اخلاقی و فقهی مهاجمان را به طور کامل فروپاشید. ایشان با به کار بردن عناوینی چون «قوم مجرمین» و «متعدیان» و یادآوری سابقه تاریخی حمایت مسلمانان از یهودیان در برابر خیانت کنونی آنان، در واقع نوعی «نامشروع‌سازی» بنیادین» را رقم زد که بسیار برندتر از به چسب‌های سیاسی متعارف است. ایشان در اعلامیه تاریخی خود چنین می‌نویسد: «صدق گفتار خداوند را در باره شدت عداوت یهود، در کتاب کریمش می‌بینیم که فرموده

شاید تأمل بر انگیزترین و راهبردی‌ترین بخش از واکنش آیت‌الله بروجردی در برابر تجاوزات صهیونیسم به فلسطین، نه صرفاً صدور یک بیانیه اعتراضی، بلکه تبدیل خشم عمومی به یک کنش عینی از طریق دعوت همگانی به دعا و نیایش به صورت دسته‌جمعی بود

ایشان پیش از طرح این فراخوان، با ترسیم صریح و تکان‌دهنده ابعاد این فاجعه، مشروعیت اخلاقی متجاوزان را در هم می‌شکنند و به توصیف شرایط آن روز فلسطینیان می‌پردازد

امروزین، رویکردی که در این یادداشت پی گرفته شده، رویکردی «اسنادی» است، یعنی بازگشت مستقیم به متون دست‌اول، اعلامیه‌ها، گزارش‌های امنیتی معاصر و بیانیه‌هایی که از سسوی آیت‌الله بروجردی در باب فلسطین صادر شد. این بازگشت، نه به معنای بی‌طرفی مکانیکی، بلکه به معنای قرار دادن تحلیل در خدمت «سند» است. مسئله فلسطین به‌مثابه یک «مصیبت امت اسلامی» – صدر اوآخر دهه ۱۳۲۰ خورشیدی، تبدیل به یکی از اصلی‌ترین محورهای بیاداری دینی حوزه‌های علمیه ایران شد. در چنین فضای، آیت‌الله بروجردی با درک ماهیت غاصبانه‌طرح تقسیم‌این کشور اسلامی، بیانیه‌ای علیه آن صادر کرد؛ کنشی که نشان‌دهنده واکنش پیش‌دستانه مرجعیت نسبت به تحولات منطقه‌ای است. در حالی که رژیم پهلوی در پی ترمیم روابط با غرب و عادی‌سازی سکوت آمیز در قبال تحولات فلسطین بود، درهم‌تنیده می‌نمود. در مسیر بازخوانی این اسناد، بدل شد. در این فضا، آیت‌الله بروجردی به‌مثابه رهبر جمعی مسلمان و مرجع اعلی شیعه، نه تنها وارد متن سیاسی روز شد، بلکه با زبانی الهیاتی –فقهی، نوعی «سیاست اخلاقی» را پی گرفت که در آن، صیانت از حریم اسلام، حمایت از مظلوم و افشای نفاق قدرت‌های سیاسی، درهم تنیده می‌نمود. در مسیر بازخوانی این اسناد، پرهیز از خطای تاریخی زیر الزامی است: تقلیل کنش مرجعیت در این برهه به صرف «مصلحت‌سنجی» یا «سازش با حاکمیت» که بدان جهت خطاست که «مسیر راهبردی» را با «انفعال» یکی می‌گیرد. آنچه در ادامه می‌آید، کوششی است برای بازخوانی دقیق کنش مرجعیت در باب فلسطین با تکیه بر اسناد دست‌اول و با احترام به پیچیدگی‌های تاریخی یکی از حساس‌ترین برهه‌های سده معاصر.

است:﴿لَجَنَّتْ أُمَّةُ النَّاسِ عَذَابٌ﴾ ولی تعجب و تأسف کلی

از کار یهود است زیرا آنها بعد از اینکه نزدیک به ۴ قرن تحت حمایت اسلام و مسلمان بوده‌اند... می‌خواهند در این زمان انتقام آن همه نیکی‌ها را که در آن مدت طولانی از مسلمان دیده‌اند، از آنها بگیرند... از خداوند متعال مسئلت داریم که این قوم را که حقوق مسلمانان را رعایت نمی‌کنند، مخذول نماید و آن متعديان را خوار و ذلیل گرداند و به صورت خوارترین ملت‌ها قرار دهد...».

(یادری، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۱۸)

در تحلیل این واژگان، نباید تنها به یک دشنام سیاسی ساده اندیشید؛ اگرچه آیت‌الله بروجردی در بیانیه‌های خود از واژگان مدرنی همچون «رژیم جعلی» استفاده نکرده است، اما تحلیل دقیق گفتار ایشان نشان می‌دهد که نظر وی، این ساختار سیاسی ماهیتی کاملاً نامشروع و فاقد وجهت داشت. ایشان با به کار بردن تعبیری نظیر «متعدیان» و «قوم مجرمین»، در واقع بر ماهیت غاصبانه‌این پدیده تأکید می‌کرد و هم‌زمان، جنایت علیه عداوت یهود، در کتاب کریمش می‌بینیم که فرموده



آیت‌الله العظمی سید حسین طباطبائی بروجردی در جمع فرزندان و اصحاب خویش



پیوند هویتی با مظلومان. این‌س یعنی برای آیت‌الله بروجردی، فلسطین نه فقط یک خاک، بلکه حریم اسلام بود که صیانت از آن، تکلیفی ورای مرزهای جغرافیایی داشت.

■ **دیاکنتیک فریب و تدبیر، واکاوی مواجهه مرجعیت با ترغندهای حاکمیت**

خوانش کنش سیاسی آیت‌الله بروجردی در ماجرای فلسطین، تنها در صورتی به فهمی دقیق می‌انجامد که در افق گسترده‌تری از مناسبات ایشان با حکومت پهلوی دیده شود. آنچه در این پرونده رخ داد، صرفاً یک واکنش مقطعی به یک رخسداد بیرونی نبود، بلکه نشانه‌ای از نوع مواجهه مرجعیت با ترغندهای سیاسی حاکمیت قلمداد می‌شد؛ ترغندهایی که می‌کوشیدند اعتراضات دینی را مهار کنند و هم‌زمان، برای خود چهره‌های مصلحانه و بی‌طرف بسازند. در چنین بستری است که باید تدبیر آیت‌الله بروجردی را فهمید: تدبیری مبتنی بر تشخیص دقیق صحنه، پرهیز از افتادن در دام طراحی‌های قدرت و صیانت از کبان حوزه علمیه قم. در اسناد و گزارش‌های بر جای‌مانده از آن دوره، روشن است که مسئله‌فلسطین در حوزه‌علمیه‌قم و در میان طلاب، حساسیتی جدی برانگیخته بود. اشغال سرزمین‌های اسلامی و کشتار مردم فلسطین، فضای حوزه را به سمت اعتراض و همدلی دینی سوق می‌داد؛ تا آنجا که دستگاه پهلوی از گسترش این حساسیت‌بیمناک شد. در این زمینه، به پایه گزارش‌های امنیتی موجود، دستگاه حاکم کوشید تا با التابی این تصور که ایران اسرائیل را به رسمیت نشناخته است، حساسیت مرجعیت را فروتنانند و مسیر واکنش‌های حوزوی را کنترل کند. با این همه از مجموعه‌قرائن می‌توان دریافت که آیت‌الله بروجردی با ملاحظه‌حفظ کبان حوزه و جلوگیری از آسیب رسیدن به طلاب از تشدید حرکت‌های اعتراضی پرهیز داد نه از آن رو که مسئله را بی‌اهمیت می‌دانست، بلکه از آن‌روی که تشخیص می‌داد در آن مقطع، صیانت از نهاد دینی و پیشگیری از ضربه‌خوردن بدنه‌حوزه، اولویتی بنیادین است. اینجا سکوت یا آرام‌سازی فضا، نه نشانه انفعال، بلکه نمود نوعی صبر راهبردی بود.

این الگوی مواجهه، تنها در پرونده‌فلسطین دیده نمی‌شد. حساسیت مرجعیت به فریب سیاسی حاکمیت، در برابر طرح‌های داخلی رژیم نیز آشکار بود. هنگامی که در سال ۱۳۳۸ لایحه اصلاحات ارضی به‌مثابه‌بخشی از برنامه «توسازی» پهلوی مطرح شد، آیت‌الله بروجردی با نگاهی ژرف به پیامدهای سیاسی آن، در برابر فشارهای حکومت ایستاد و با جمله‌ای کوتاه اما پرمعنا فرمود: «در جاهای دیگر که اصلاحات ارضی شده، اول جمهوری شد، بعد اصلاحات ارضی...!» (طباطبائی، فر، ۱۴۰۲، ص. ۱۲۰). این سخن، صرفاً یک واکنش ملاحظه‌نمود، بلکه نشان می‌داد، ایشان نسبت به پیوند میان اصلاحات ظاهری و مهندسی قدرت، بصیرتی راهبردی داشت. بدین ترتیب، همان منطق تشخیص دام سیاسی که در ماجرای فلسطین نمود، در برابر پروژه‌های داخلی حکومت نیز حضوری آشکار داشت. از همین منظر، کنش آیت‌الله بروجردی در قبال فلسطین را باید در فقهی فراتر از یک اعلامیه حرف‌فامست؟ آن هم به صورت مکتوب و در یک اثر شیعی؟ (حسینیان، ۱۳۸۱، ص ۳۹۱-۳۹۰). این دغدغه‌ایشان برای حفظ یکپارچگی، حتی در اوج تیرگی روابط سیاسی دولت‌های ایران و مصر طعن جاری بود و ایشان همواره بر ضرورت حفظ پیوندهای مذهبی فارغ از منازعات سیاسی تأکید داشت. اصلی که ایشان در کلامی صریح به شاگردان خویش گوشزد می‌کرد، این بود: «مسئله خلافت امروز مورد نیاز مسلمانان نیست که ما به‌مهر دعوا کنیم... آنچه امروز به حال مسلمانان مفید است، این است که بدانند احکام را باید از چه مآخذی اخذ کنند...» (یادری، ۱۳۸۳، ص. ۶۵). ثمره پیوند ایشان با عالمان اهل سنت، در مهر ۱۳۳۷ با فقهایی تاریخی شیخ محمود شلتوت به بار نشست؛ فتوایی که پیروی از مکتب جعفری را شرعاً جایز دانست و در دوره‌ای که سلفیان متعصب تشیع را از دایره اسلام خارج می‌شمرند، نقشی بنیادین در تثبیت جایگاه علمی و رسمی شیعه در جهان اسلام ایفا کرد. این دستور بزرگ در عرصه تقرب مذاهب، تنها یک پیروزی فقهی نبود، بلکه بستری راهبردی برای آوردن تا ایشان بتوانند از ظرفیت «امت واحده»، برای مواجهه با چالش‌های حیاتی جهان اسلام، به‌ویژه مسئله‌فلسطین، بهره‌گیری کند.

■ **فرااتر از مرزها؛ فلسطین در منظومه امت واحده**

یکی از نقاط عطف در خوانش آیت‌الله بروجردی از معطل فلسطین، عبور از نگاه ملی‌گرایانه و محدود است. در اسنادی که به جای مانده، آنچه به‌وضوح دیده می‌شود، ترسیم نقشه‌ای از امت اسلامی است که در آن فلسطین تنها پاره‌ای از تن واحد مسلمانان نیست، بلکه نقطه کانونی دردی مشترک است. در تحلیل این اسناد مشهود است که ایشان، سرنوشت فلسطین را در کنار سایر بحران‌های جهان اسلام، همچون وضعیت مسلمانان در پاکستان قرار می‌دهد. این نوع نگاه، به دور از تحلیل‌های پسینیتی، نشان می‌دهد، آیت‌الله بروجردی در مقام مرجعیت، مسئله یهود و فلسطین را در یک پوستار تاریخی و مذهبی می‌دید. در گزارش‌های تاریخی آمده است که ایشان در اعلامیه خود، «ضمن محکوم کردن دولت غاصب اسرائیل از مردم خواستند تا با اجتناسد در خیابان‌ها حمایت خود را از مردم مظلوم فلسطین نشان دهند...» (یادری، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷-۱۱۸). این عبارات، فلسطین را از یک جغرافیای دور‌دست، به همسایگی ایمان مؤمنان آورد. تأکید ایشان بر «عالم علیه یهودیان»، در کنار محکومیت دولت غاصب، نشان می‌دهد که رویکرد مرجعیت در آن برهه، یک راهبرد چندلایه بود؛ از یک سو، مبارزه سیاسی با غاصبان و از سوی دیگر،

■ **فهرست منابع در سروس تاریخ موجود است.**